

حسن عباسی

سپهر آوازی

گفتگوهای با تاریخ!



گزیده ای از دهها مصاحبه رادیویی

حسن عباسی

طی دهسال سرپرستی و تهیه کنندگی

رادیو آوای ایران - پاریس

حسن عباسی

گفتگو هائی با تاریخ

آری بن مناشه مشاور امنیتی نخست وزیر اسرائیل
مهدی بازرگان اولین نخست وزیر بعد از انقلاب
ارتشبد قره باغی آخرین رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی
ابراهیم یزدی رئیس نهضت آزادی و وزیر سابق
داریوش فرهر رئیس حزب ملت ایران و وزیر سابق
استاد جانباخته. سیف الدین محمد عاصمی

گفتگوهای با تاریخ

گزیده‌ای از دهها مصاحبه رادیویی
حسن عباسی طی دهسال
سرپرستی و تهیه کنندگی
رادیو آوای ایران - پاریس

- چاپ اول پائیز ۱۸۰۷ آریاشی - پاریس
- از انتشارات هما - پاریس

HOMA 49 RUE DE PONTHEIU
75008 PARIS FRANCE
FAXI (33) 01 56 61 21 12

فهرست

- آری بن مناشه مشاور امنیتی نخست وزیر اسرائیل صفحه ۵
- مهدی بازرگان اولین نخست وزیر بعد از انقلاب صفحه ۱۹
- ارتشبد قره باغی آخرین رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی صفحه ۲۲
- ابراهیم یزدی رئیس نهضت آزادی و وزیر سابق صفحه ۴۰
- داریوش فرهر رئیس حزب ملت ایران و وزیر سابق صفحه ۴۹
- استاد جانباخته، سیف الدین محمد عاصمی صفحه ۶۰
- گزارشهایی کوتاه از چند برنامه رادیوئی حسن عباسی صفحه ۶۳

گفتگو با «آری بن مناشه»

مشاور اطلاعاتی «اسحاق شامیر» و نویسنده کتاب «پول خون»

سال ۱۹۹۲ در نشریه شهرفرنگ کتابی را معرفی نمودیم بنام PROFITS OF WAR که توسط «آقای آری بن مناشه» مشاور اطلاعاتی «اسحاق شامیر» نخست وزیر اسرائیل نوشته شده بود. آموغع هنوز کتاب ایشان به فارسی ترجمه نشده بود ولی الان چند سالی است - از سال ۱۹۹۳- این کتاب توسط دوست عزیزمان «آقای دکتر مسعود انصاری» در واشنگتن با عنوان «پول خون» ترجمه شده و امروز دیگر همه ایرانیان با آن آشنا هستند، بارها و بارها ما در باره این کتاب و «آقای آری بن مناشه» در «رادیو آوای ایران - پاریس» و نشریات دیگرمان «هما» و «شهرفرنگ» با شما صحبت کرده ایم... آنچه از نظر میگذرد گفتگوئی است تلفنی که در خرداد ماه ۷۰۱۷ آریانی با آقای آری بن مناشه در مخفیگاهش انجام داده ام.

حسن عباسی: آقای آری بن مناشه درود بر شما.
آری بن مناشه: حال شما چطور است؟

حسن عباسی: متشکرم، شما خوب هستید؟
آری بن مناشه: مرسی آقا.

حسن عباسی: پیش از هر چیز به اطلاع آن دوستانیکه هنوز کتاب شما را نخوانده اند برسانم که «آقای آری بن مناشه» خیلی خوب فارسی صحبت میکنند.

آری بن مناشه: يك کمی فارسی را صحبت میکنم.

حسن عباسی: آره يك کمی! و چند تا زبان دیگر را هم بلد هستید آقای آری

بن مناشه همانطور که می دانید من هم پنج زبان صحبت میکنم این خیلی خوب است که ما زبانهای زیادی را بلد باشیم.

باری، آقا این کتاب شما برای ما ایرانیان و کلا شاید برای تمام آنهایکه خاورمیانه و شرق و مسائل اطلاعاتی برایشان مهم است واقعا میتوانیم آن را جنجالی ترین کتاب دوران بنامیم، پیش از هر چیز دلم میخواهد با صدای خودتان برای شنوندگان آوای ایران بگویند که چرا این کتاب را نوشتید، چون معمولا میدانید که نیروهای اطلاعاتی مثلا انگلستان میگویند هر سی سال به سی سال اخبار و اطلاعاتشان را در دسترس محققین و پژوهشگران قرار میدهند و یا مثلا اطلاعات محرمانه آمریکا هم یک زمانی دارد، مطمئنا اسرائیل هم یک محدودیت زمانی دارد ولی شما خودتان چطور شد که به فکر افتادید این اخبار، اطلاعات و مسائل بسیار مهم را با مردم جهان مطرح کنید؟

آری بن مناشه: بله در سال ۱۹۸۹ در آمریکا، آمریکاییان در قضیه «ایران گیت» مرا دستگیر کردند و یکسال زندانی بودم ولی در دادگاه بعد از یکسال توانستم آزاد بشوم، خواستم همه قضیه آن (ایران گیت) را با همه مطرح کنم.

حسن عباسی: احساس نکردید که با مطرح کردن این مسائل جانتان به خطر خواهد افتاد؟

آری بن مناشه: جانم در خطر بود ولی گفتم اگر همه مردم بفهمند که قضیه چی هست دیگر کسی با من کاری ندارد.

حسن عباسی: شما در آن زمان مشاور اطلاعاتی «آقای اسحاق شامیر» نخست وزیر اسرائیل بودید، چطور شد که ایشان، وقتی که شما در آمریکا زندانی شدید هیچ کمکی به شما نکرد؟

آری بن مناشه: ایشان برای پرستیژ اسرائیل نخواست بگویند که دولت اسرائیل به ایران اسلحه میفروخته است.

حسن عباسی: فقط برای همین؟

آری بن مناشه: فقط برای همین.

حسن عباسی: همچنانکه از اسم کتاب شما پیدا است «پروفیز آف وار» یعنی واقعا سودهائیکه این جنگ برای خلیفها آورد، آیا شما هم در این بین سودی بردید یا نه؟

آری بن مناشه: من کارمند دولتی بودم و داشتم برای دولت اسرائیل کار میکردم.

حسن عباسی: ولی میدانید آن کارمندان دولتی دیگر مثلا ایران و آمریکا سودهای زیادی بردند، درست است؟
آری بن مناشه: بعضی هاشان بله بعضی هاشان نه.

حسن عباسی: بله، بعد در رابطه با خرید و فروش اسلحه با افراد زیادی مثل «سید احمد خمینی» ملاقات کردید؟
آری بن مناشه: بله.

حسن عباسی: با «بنی صدر» هم که آموغع رئیس جمهور بود در رابطه با این معامله ها ملاقات کردید؟ یعنی در کتابتان از «بنی صدر» اسم می آورید که در یکی از نشستها در فرانسه یا اسپانیا شرکت کرده است؟
آری بن مناشه: شرکت کرده ولی من با او ملاقات نکردم.

حسن عباسی: آهان، شما با او هیچ ملاقاتی نداشتید؟
آری بن مناشه: نه.

حسن عباسی: آقای آری بن مناشه شما در کتابتان نوشته اید که اسرائیل با فرستادن «خانم بن داود» به نوفل لو شاتو بود که پی برد «خمینی» هم میتواند به اسرائیل خدمت کند، آیا قبل از فرستادن «خانم بن داود» توسط «آقای مناخیم بگین» به نوفل لو شاتو نزد «خمینی»، اسرائیل هیچ تماس و ارتباطی با او و تشکیلاتش نداشت؟

آری بن مناشه: نه! قبل از آن دولت اسرائیل با آیت الله خمینی تماس نداشت.

حسن عباسی: با نزدیکانش چطور؟
 آری بن مناشه: با بعضی هاشان تماس بود ولی تماس رسمی نبود، تماس دوستانه بین افراد بود.

پرسش: آیا «موساد» هم بین روحانیون ایران خبرچین و نیروهای اطلاعاتی داشت یا نه؟ (چون من باید برای خوانندگان عزیزمان بگویم که «آقای آری بن مناشه» پیش از آنکه مشاور اطلاعاتی نخست وزیر اسرائیل «آقای اسحاق شامیر» باشند، عضو کمیته مشترک روابط ایران و اسرائیل بودند)
 آری بن مناشه: قبل از انقلاب، اسرائیل با روحانیون ایران رسماً تماس نداشت.

حسن عباسی: پس چطور «موساد» از روحانیون اطلاعات بدست می آورد؟
 آری بن مناشه: چند نفر ایران بودند، از طریق دانشگاه تهران رابطه هائی بود ولی اطلاعات خوبی نبود، نه، نخیر.

حسن عباسی: یعنی اطلاعات باصطلاح غیرمستقیم و محرمانه بدست میآمد؟
 آری بن مناشه: بله محرمانه و غیرمستقیم بود.

حسن عباسی: بله آقای آری بن مناشه شما همانطوریکه در کتابتان گفته اید اسرائیل مایل بود یک گروه برای از بین بردن «خمینی» به نوفل لو شاتو بفرستد اما «شاه ایران» موافقت نکرد این درست است؟
 آری بن مناشه: این قضیه درست است، اول اینکار را اسرائیل خواست و اسه رئیس جمهور آمریکا «آقای کارتر» بکند ولی «شاه» موافقت نکرد آنوقت اسرائیل دید به نفع خودشان است که «خمینی» زنده باشد.

حسن عباسی: آیا آموغ شما در «موساد» از بیماری سرطان «شاه ایران» اطلاع داشتید؟
آری بن مناشه: بله.

حسن عباسی: از چه موقعی از بیماری او آگاه بودید؟
آری بن مناشه: از سال ۱۹۷۲.

حسن عباسی: از سال ۱۹۷۲ میدانستید که «شاه ایران» سرطان دارد؟
آری بن مناشه: بله، از سال ۱۹۷۲ - ۱۹۷۳ معلوم هم بود که «شاه» فکرش خیلی درست نبود.

حسن عباسی: یعنی منظورتان اینست که بیماری به مغز «شاه» اثر گذاشته بود.

آری بن مناشه: بله سال ۱۹۷۷ اولین ماهی که «آقای بگین» نخست وزیر اسرائیل شده بود رفته بود ایران با «شاه» ملاقات کرده بود وقتی برگشت خودش گفت که «شاه» فکر درست نبود.

حسن عباسی: یعنی از نظر بیماری نه از نظر فکر و اندیشه سیاسی! بله؟
آری بن مناشه: نخیر! از هر دو نظر بود.

حسن عباسی: ولی تا هنگامیکه «شاه» وجود داشت دوست بسیار خوبی برای اسرائیل بود نه؟

آری بن مناشه: بعد از سال ۱۹۷۶-۱۹۷۷ «شاه» با اسرائیل سخت شده بود، «شاه» داشت با عراق صلح میکرد و این بر روابطه ایران و اسرائیل سخت اثر (منفی) داشت.

حسن عباسی: یعنی اسرائیل موافق نبود با صلح ایران و عراق و ملاقات الجزایر «شاه» با «صدام حسین»؟
آری بن مناشه: اصلاً.

حسن عباسی: چرا؟

آری بن مناشه: چون با اسرائیل خواست ... ایران داشت..

حسن عباسی: یعنی اسرائیل به عراق اطمینان نداشت که وارد کمپ ایران بشود بله؟

آری بن مناشه: درست است.

حسن عباسی: پس میتوانیم بگوئیم که جنگ ایران و عراق بخاطر همین هم بوده که اسرائیل کمک کرد به فروش اسلحه؟ چون این جنگ کمک بزرگی به اسرائیل کرد.

آری بن مناشه: درست است.

حسن عباسی: بنظر شما کلا به این نتیجه میرسیم که رژیم «خمینی» با اینکه هم پیمان رسمی اسرائیل و آمریکا نبود خیلی بیشتر به اسرائیل و آمریکا خدمت کرد.

آری بن مناشه: رژیم «خمینی» از «شاه» خیلی بیشتر به اسرائیل خدمت کرد مخصوصا به اسرائیل تا الان.

حسن عباسی: آقای آری بن مناشه در هنگامیکه این معاملات اسلحه انجام میشد و جنگ بین دو کشور ایران و عراق ادامه داشت، شما در کتابتان نوشته اید که الان اظهار تأسف میکنید آیا این اظهار تأسف از جاهای دیگری هم میشد؟ یعنی آن مقامات عالیرتبه ایرانی که شما با آنها برای معاملات اسلحه در تماس بودید، به شما میگفتند که از جنگ ناراحت هستند یا اینکه همه دلشان میخواست که این جنگ ادامه بکند؟

آری بن مناشه: یک وقتی بود که همه دلشان میخواست که جنگ ادامه پیدا بکند چون همه از جنگ سود میبردند ولی بعد آخرهای جنگ دیدند که خیلی کشته شدند و یک کم اظهار تأسف کردند، بله.

حسن عباسی: آقای آری بن مناشه آیا بنظر شما امروز ایران همچنان روابط

محکم خودش را با اسرائیل حفظ کرده بعد از اینکه شما این کتاب را نوشتید
یا نه؟

آری بن مناشه: نخیر بعد از جنگ عراق با آمریکا ۱۹۹۰ وضع عوض شد دیگر
اسرائیل از عربها ترسی نداشت و دیگر ایران را هم لازم نداشت.

حسن عباسی: یعنی الان هم فکر میکنید اسرائیل، ایران را لازم ندارد؟
آری بن مناشه: الان نه.

حسن عباسی: پس چرا اسرائیل و حتی امریکا در رابطه با مسئله انرژی اتمی
که ایران میخرد، حساس هستند و نمیخواهند این معاملات را ایران انجام
بدهد؟

آری بن مناشه: چون اینها از ایران میترسند.

حسن عباسی: پس به ایران حساسیت دارند و از آن میترسند ؟
آری بن مناشه: بله حساس هستند و رابطه خوبی با هم ندارند.

حسن عباسی: آقای آری بن مناشه، شما آن جریانی را که باعث یکسال زندانی
شدن شما در امریکا شد را یک خط دومی (در جهت رقابت پورسانتهای فروش
اسلحه) در رابطه با معاملات اسلحه خوانده اید که این خط دوم، هم در
اسرائیل بوده هم در آمریکا و هم در ایران، درست است؟
آری بن مناشه: درست است.

حسن عباسی: این رقابت در ایران بین چه افراد و گروههایی بود؟
آری بن مناشه: در ایران رقابت بین گروههایی «بهشتی» و «رفسنجانی»
وجود داشت.

حسن عباسی: آموغ این رقابت وجود داشت؟
آری بن مناشه: بله.

حسن عباسی: بعد در آمریکا هم دو گروه بود یکی از «بهشتی» حمایت میکرد یکی از «رفسنجانی»؟
 آری بن مناشه: درست است در اسرائیل هم دو گروه بودند.

حسن عباسی: پس در اسرائیل هم دو گروه بود که یکی از «رفسنجانی» و دیگری از «بهشتی» حمایت میکردند! این مسئله خیلی جالبه! بنظر شما این دو فرد چه فرقی با هم داشتند؟
 آری بن مناشه: فرقی باهم نداشتند! قضیه پول بود.

حسن عباسی: یعنی در ایران هم تمامی افرادی که در این معاملات سهم بودند و دست داشتند پیش از هر چیز برایشان مسئله پول مهمتر از هر چیز بود؟
 آری بن مناشه: بله بیش از هر چیز مسئله پول بود.

حسن عباسی: بعد شما از خانواده «رفسنجانی» نام برده اید که آنها در این معاملات سهم بودند، مثل اینکه اخیرا شنیدم «آقای علی خامنه ای» میخواهد یکسری افرادی که سوء استفاده های مالی کرده اند را بگیرد، «رفسنجانی» مصاحبه ای کرده و گفته که او و خانواده اش هرگز سوء استفاده مالی نکرده اند و اصلا در کار بیزنس نبوده اند، ولی شما همچنانکه در کتابتان نوشتید و همه ما میدانیم «رفسنجانی» و خانواده اش در معاملات اسلحه دست داشتند و در معاملات دیگر هم دست داشته و دارند درست است؟
 آری بن مناشه: درست است.

حسن عباسی: یعنی اینها باصطلاح به مردم دروغ میگویند؟
 آری بن مناشه: کی میتواند بگوید نه.

حسن عباسی: آقای آری بن مناشه یک نکته دیگر که بسیار جالب است و شما در کتابتان به آن اشاره کرده اید مسئله گروگانهای آمریکائی در ایران است، چون یکماه پیش از اینکه مسئله گروگانگیری مطرح بشود من شاهد بودم که

چند نفر جوان آمدند از يك سخنران مذهبی (شیخ علی تهرانی) که می خواست در دانشگاه تهران سخنرانی بکند خواستند که در پایان سخنرانی اش به امریکا حمله کند تا با استفاده از احساسات مردم آنها بتوانند تظاهرات را بطرف سفارت آمریکا ببرند وی که یکی از نزدیکان «خمینی» بود با این نظریه مخالفت کرد البته آنها نگفتند که میخواهند بروند سفارت را بگیرند، گفتند که ما میخواهیم برویم علیه آمریکا جلو سفارت تظاهرات کنیم. بعد از مدتی این مسئله را با «موسوی خوینیهها» مطرح کردند و «موسوی خوینیهها» پذیرفت و سخنرانی تنندی علیه آمریکا کرد و بعد از آنهم حمله کردند و سفارت آمریکا را گرفتند که «خمینی» هم از قضیه حمایت کرد، بنظر شما این گروگانگیری که در ایران بوجود آمد برنامه ریزی اش در تهران شده بود یا در آمریکا؟

آری بن مناشه: برای این کار از حزب ریپوبلیکها (امریکا) کمک گرفتند.

حسن عباسی: آقای آری بن مناشه، در کتابتان نوشته اید که خود شما این پول را رد و بدل کردید، یعنی بعد از آزادی گروگانها، ۵۲ میلیون دلار آمریکا به روحانیون رشوه داد درست است؟

آری بن مناشه: انعام بود بله.

حسن عباسی: انعام بود؟ یعنی امریکا آنها به اینها دستخوش دادند.

آری بن مناشه: بله دستخوش به اینها دادند برای از بین بردن «آقای کارتر».

حسن عباسی: یعنی گروه «ریگان» ۵۲ میلیون دلار به جمهوری اسلامی ایران دستخوش دادند برای اینکه کارتر را از میدان بیرون کرده بودند؟ میتوانید بگوئید این پول بین چه افرادی دقیقا تقسیم شد.

آری بن مناشه: نمیدانم.

حسن عباسی: شما این پول را به چه کسی دادید؟

آری بن مناشه: به «آقای کاشانی» (فرزند آیت الله کاشانی).

پرسش: «کاشانی» بشنهایی این پول را گرفت یا کس دیگری هم با او بود؟

آری بن مناشه: من بتنهایی این پول را به او دادم.

حسن عباسی: ولی خوب مقامات جمهوری اسلامی در این رابطه - ۵۲ میلیون دلار - آگاهی کامل داشتند! بله؟
آری بن مناشه: بله داشتند.

حسن عباسی: برای همین بود که کوتاهی کردند برای آزادی گروگانها تا اینکه انتخابات امریکا به انجام برسد و «ریگان» قسم بخورد و پس از آن گروگانها را آزاد بکنند؟
آری بن مناشه: بله.

حسن عباسی: پس باز در رابطه با مسئله گروگانگیری هم میتوانیم بگوئیم که گروگانگیری هم يك بازی سیاسی، مالی بوده، یعنی اینکه روحانیون با اینکار ۵۲ میلیون دلار بچیب زدند.
آری بن مناشه: بله بالاخص ایران که این پول را گرفتند.

پرسش: آقای آری بن مناشه بنظر شما آیا امروز در ایران دو خط وجود دارد مثل آن دو خطی که گفته شد در هنگامه «بهشتی» و «رفسنجانی» بوده است؟

آری بن مناشه: بنظر من چند خط وجود دارد دو تا نیست بیشتر از دو تا خط است.

حسن عباسی: برگردیم به سوالات اول، آقای آری بن مناشه شما بعد از اینکه کتابتان را نوشتید و پرده از رازهای فراوانی برداشتید، مطمئناً الان احساس خطر میکنید؟

آری بن مناشه: بله

حسن عباسی: این خطر بیشتر از طرف اسرائیلیها آمریکاییها یا ایرانیها متوجه شماست؟

آری بن مناشه: از طرف اسرائیل.

حسن عباسی: بیشتر از همه از اسرائیل میترسید؟
آری بن مناشه: بله.

حسن عباسی: فکر نمیکنید که آن ایرانی‌هایی که در این معاملات دست داشته اند و شما آنها را افشا نموده آید، از این قضیه ناراحت باشند؟
آری بن مناشه: چرا هستند ولی اسرائیلیها بیشتر.

حسن عباسی: اسرائیلیها هم که همگیشون نه؟ یک بخششان، درسته؟ مثلاً لیکود؟
آری بن مناشه: لیکودها از همه ناراحت ترند.

حسن عباسی: با در نظر داشتن اینکه شما خودتان و پدرتان از دوستان نزدیک «آقای اسحاق شامیر» (یکی از رهبران لیکود!) هستید؟
آری بن مناشه: بله درست است.

حسن عباسی: با همه اینها شما که فرزند اسرائیل و فرزند دوست «آقای اسحاق شامیر» هستید بخاطر حقایقی که گفته آید برای جانتان احساس خطر میکنید؟
آری بن مناشه: درست است بله.

حسن عباسی: آیا شما سعی نمیکنید برای اینکه لااقل جانتان حفظ بشود ارتباط با گروه‌های اسرائیلی داشته باشید (که مخالف لیکود هستند)؟
آری بن مناشه: ارتباط هست بله.

حسن عباسی: آقای آری بن مناشه آیا فکر نمیکنید که این ارتباط یکرز موجب بشود که شما دوباره برگردید به خدمت در مؤسسات اطلاعاتی اسرائیل.

آری بن مناشه: حالا تا ببینیم چه میشود.

حسن عباسی: آقای آری بن مناشه ما چون قبلا با شما يك مصاحبه بزبان انگلیسی کردیم نمیخواهیم بیش از این خسته تان بکنیم اگر اجازه بدهید یکی دو سؤال دیگر بکنم و گفتگوی این دفعه مان را پایان برسانیم؟
آری بن مناشه: اشکالی ندارد.

حسن عباسی: اینطور که در کتاب خود PROFITS OF WAR نوشته آید «سرهنگ آصف» مأمور ترور «خمینی» بود و گفتید که آمریکا این را از اسرائیل خواسته بود؟ یعنی خود اسرائیل این پیشنهاد را نکرده بود؟
آری بن مناشه: نه آمریکا و «آقای کارتر» این درخواست را کردند، بله.

حسن عباسی: نکته دیگری که هست اینست که شما چون در «شعبه R» در «موساد» کار میکردید مأموریت داشتید با ایرانیها هم کار کنید، آیا روحانیون هم شامل میشدند؟
آری بن مناشه: بله.

حسن عباسی: بعد میدانید روحانیون همیشه خودشان میگفتند که چون ما مسلمان و معتقد به «ابراهیم» هستیم، با اسرائیل چون کلیمی هستند مسئله ای نداریم و همه ما ابراهیمی فکر میکنیم. آنها از نظر ایدئولوژی فکر میکردند و میکنند که بهتر است با اسرائیل و آمریکا رابطه داشته باشند که خداپرست هستند (تا آموقع که شوروی کمونیست وجود داشت) درست است؟

آری بن مناشه: بله میگفتند که اسرائیل خداپرست است آمریکا خداپرست است ولی روسها بی خدا هستند کمونیستها بی خدا هستند.

حسن عباسی: در باره «خانم بن دوید» با اینکه در کتابتان کاملا توضیح داده آید ولی یکبار دیگر بفرمائید که چطور شد «خمینی» ملاقات خصوصی با ایشان را پذیرفت و جریان اینکه «خانم بن دوید» به اسرائیل برگشت و در کنیسه به «آقای مناخیم بگین» گفت که «خمینی» میتواند بهترین کمک برای اسرائیل باشد.

آری بن مناشه: بله درست است «خانم بن دوید» همسر یکی از رهبران یهودی که خیلی هم روحانی و متدین بود و با «خمینی» از ده پانزده سال پیش رابطه داشت.

حسن عباسی: یعنی امروز میشود از سی و پنجسال پیش آری بن مناشه: بله.

حسن عباسی: این فرد چون فوت کرد خامش را فرستادند؟ آری بن مناشه: خامش رفت که «خمینی» را ببیند.

حسن عباسی: بعد از همان موقع بود که اسرائیل تشخیص داد که «خمینی» میتواند آلترناتیو خوبی باشد؟ آری بن مناشه: که «خمینی» میتواند به اسرائیلیها کمک بکند.

حسن عباسی: که کمک هم کرد؟ آری بن مناشه: که کمک هم کرد. از طرفی «خانم بن دوید» در سال ۱۹۸۰ هم در تهران بود.

حسن عباسی: سال ۱۹۸۰ تهران بود یعنی بعد از انقلاب بتهرلن آمد؟ آری بن مناشه: بله با پاسپورت فرانسوی.

حسن عباسی: آقای آری بن مناشه خیلی متشکرم، یک خبری را بشما بدهم! میدانم میدانید یا نه، هموطنان عزیز کلیمی ما که بعد از انقلاب از ایران فرار کرده بودند، خلیه‌هایشان به ایران بازگشته اند و باز میگردند و آنهایکه اموالشان را مصادره کرده بودند را دارند به آنها پس میدهند آیا این اقدامات پیرو توافقهای بین ایران و اسرائیل انجام گرفته است؟ آری بن مناشه: میدانم چند نفر برگشته اند به ایران.

حسن عباسی: یعنی آیا امکان دارد که روابط جدید روحانیون با اسرائیل تا چند وقت دیگر علنی بشود؟
 آری بن مناشه: فکر نکنم اینکار را بکنند ولی به کلیمیان میگویند میتوانند به ایران برگردند بله.

عباسی: شما حرفی و پیامی بعنوان سخن پایانی دارید یانه، اگر دارید بفرمائید برای ایرانیهاییکه صداینان میشوند و این گفتگو را میخوانند چه پیامی دارید برای ایرانیهاییکه چندین سال در جنگ ایران و عراق بدبختیها کشیدند و بمها روی سرشان خراب شد میلیونها زخمی، کشته و اسیر شدند.

آری بن مناشه: پیام دارم، و میگویم که وضع عوض میشود وضع بهتر میشود ایران دوباره برمیگردد به حالت عادی، چون حافظ گفت: چنان نماید چنین هم نخواهد ماند.

عباسی: آقای آری بن مناشه خیلی متشکرم.

آری بن مناشه: مرسی خیلی متشکرم

گفتگو با «مهندس مهدی بازرگان»

اولین نخست وزیر پس از سقوط «شاه» و
رئیس «نهضت آزادی ایران»

سالها بود که تماس خود را با مهندس بازرگان اولین نخست وزیر دولت پس از سقوط شاه قطع کرده بودم و آن بخاطر اختلاف سلیقه هائی بود که در اوائل انقلاب و حتی پس از استعفایش، با او داشتم. پس از انتشار کتاب قرآن سروده ای بسبک پارسی، برایم پیام داده بود تا نسخه ای برایش بفرستم و من چنان کردم و بعد از چند هفته، تلفنی با او تماس گرفتم و او اعتراف کرد که بر بسیاری از باورهای گذشته خط بطلان کشیده است و حالا میگوید که پیامبران نیامده اند تا هما شهر سازی و آشپزی و سیاست و اقتصاد و غیره یاد بدهند! وقتی این سخنان را از کسی شنیدم که بیش از نیم قرن برای یک اسلام سیاسی و یا یک سیاست اسلامی تلاش نموده بود بسیار خوشحال شدم و چند گفتگوی تلفنی برای رادیو آوای ایران و I & M با او انجام دادم و پس از آن به پیشنهاد خودش پرسشهای فراوانی را برایش بتهران فاکس نموده و یک گروه از دوستان را هم بحضورش فرستادم برای ضبط پاسخها که حدود دو ساعت بطول انجامید.

در آخرین تماسی که با مهندس بازرگان داشتم، وی این مصاحبه را وصیت نامه سیاسی فکری خود دانسته و از انجام آن بسیار خرسند بود. با مهندس قرار گذاشته بودیم تا برای انجام یک کنفرانس بپاریس بیاد و او پذیرفته بود و ما هم در صدد تدارک امور بودیم که بیماری و سفر وی بخارج برای معالجه پیش آمد و وی در بین راه (سوئیس) درگذشت ... روانش شاد باد.

اینک آنچه از نظر میگذرد بخشی کوتاه از آن گفتگوی دو ساعته می باشد.

پرسش: « آقای بازرگان» آیا نهضت شما در ایران «آزاد» است و اجازه

فعالیت سیاسی دارد یا نه و چرا علیرغم اعلامیه ها، نامه ها، بیایات و پیامهای تندتی که شما تابحال منتشر کرده اید، زندانی نشده اید هر چند اعضاء دیگر گروه شما را که در رده های پایین تر بودند زندانی و دستگیر نموده اند؟

مهندس مهدی بازرگان: با تشکر از مراجعه شما و طرح سؤالاتی که آقای دکتر عباسی طی گفتگوی اخیرمان برایم فاکس کردند، مختصراً عرض میکنم که: آیا «آزادی» دارید یا نه، این در خیلی از اعلامیه های ما سالهاست که مطرح است، در مصاحبه هایی که با خارج کرده ایم مطرح است. البته به گفته آقایان، «رهبری انقلاب» و «مقامات رسمی» بله، همه «آزادی» دارند ما هم آزادی داریم بدلیل اینکه، دلیل هم گرفته اند که (شما) به ما بد میگوئید، مصاحبه میکنید، یا اعلامیه صادر میکنید...، جواب اینها را ما داده ایم... البته اجازه دادند که مثلاً عده ای از ما نفس بکشیم و زنده باشیم، بگوئیم «آزاد» هستیم و از اینکه مثلاً یک تعداد قلیلی از (ما) «نهضتیها» میتوانیم توی خانه های شخصی جمع بشویم... بله این هست، گاهی هم به مناسبتهایی اگر خیلی ضرورت داشته باشد به ما مراجعه میکنند و مصاحبه هایی انجام میدهم... و یا هم خودمان اعلامیه میدهم... خب اینها هست اما اینها که آزادی نمیشه؟ آن «آزادی» را که قانون گفته ما میخواهیم اولاً «آزادی اجتماع و حزب» است که «حزب ما» (نهضت آزادی ایران) را غیر قانونی تشخیص داده اند و همانطوری که اینجا مطلع شدید دست و بال ما را از هر جهت بسته اند، دوستانمان را به غیر از «اعضای گروه مرکزی»، بقیه شان را در شهرستانها خواسته اند، تهدید کرده اند، مزاحمت ایجاد کرده اند، حتی دانشجویی که به کلاس آخر فوق لیسانسش هم رسیده بود و دو ماه بیشتر کار نداشت از دانشگاه اخراجش کرده اند و افراد خارج مرکز و اعضا درجه دوم و سوم را هم در معرض تعرض قرار میدهند اعلامیه هم که وقتی ما میدهم نه «چاپخانه ها» چاپ میکنند نه «کتابفروشیها» میفروشند نه «دستفروشیها» دارند و نه حتی این «بنگاههای زیراکس» کارهایی ما را تکثیر نمیکند و به آنها که مراجعه میشود انجام میدهند و اتفاق افتاده حتی «ماشین نویسی که مطالب ما را ماشین کرده را

دستگیر کرده اند تهدید کرده اند اینطور نیست ما نه «اجتماع» میتوانیم تشکیل بدهیم نه حتی میتوانیم «آگهی تسلیت» یا «آگهی مجلس ختم» با امضاء «نهضت» چاپ کنیم و رژیم جلویش را میگیرند، و از طرفی اغلب روزنامه ها (به ما) بد میگویند، فحش میدهند، توهین میکنند، تهمت میزنند، آنها هم تا بحال غیر از «کیهان هوشی» که گاهی وقتها ملاحظه خارج را میکند، (روزنامه های وابسته به جمهوری اسلامی) بقیه چیزهای ما را نمی نویسند و نمیگذارند که پخش بکنیم، کتابهای بنده ولو اینکه «کتابهای علمی، تحقیقی یا دینی باشد تا بحال مانع شده اند از اینکه منتشر کنیم این مسئله «آزادی» است؟

اما چرا با وجود اعلامیه های تند و فلان و فلان و اینها ما را نگرفته اند و زندانی نکرده اند این را باید از خود آنها پرسید، ما اگر بخواهیم چیزی بگوئیم ممکن است غلط باشد قاعدتا مصلحت خودشان میدانند چون قدرت اینها و مشروعیتی که برای خودشان قائل هستند متکی بر اعتقاد و ارادت و افکار عموم است یک جاهائی ترمز میکنند کارهائی که از نظر افکار عمومی اینها را محکوم خواهد کرد و لطمه به حیثیتشان میخورد خب ول میکنند ولی آنطور که آنجا گفته اید در زندان هم زندانیهای متعدد را همیشه اینها احضار میکردند و خود بازجوها که احضار میکردند میگفتند که ما با فلانی کاری نداریم، ولی خب شاخ و برگهایش را آنقدر میزنیم تا اینکه ریشه اش خشک بشود بلکه قضیه اینست! حالا چرا نگرفته اند نمیدانم خدا میدانند و بعد هم علتش را باید از خودشان پرسید البته شاید ملاحظه شهرت خارج را بکنند که مثلا در خارج انعکاس شومی علیه آنها خواهد داشت، گوئیم که آنها میگویند که ملاحظه خارج را باید کرد.

پرسش: «آقای بازرگان» تا به امروز پانزده سال از انقلاب میگذرد، دستآوردهای این انقلاب چه بوده است؟

مهندس مهدی بازرگان: دستآوردهای انقلاب خیلی محدود است، یکی از آن دستآوردها که قبلا در زبان و قلم مردم بود و مردم میخواستند، از جمله وحدت بود و نقطه مشترک دیگر که از روحانیت «آقای خمینی» گرفته تا

«حزب توده» همه هواخواه آن بودند، «مبارزه با استبداد» بود ولی این دستاورد ها عکس شده ، باصطلاح «مرحوم نائینی» که گفته: «استبداد سلطنتی» رفته جایش «استبداد دینی» خیلی شدیدتر و عمیق تر آمده آنچه که مردم از «انقلاب» میخواستند «آزادی عقیده و فکر و اجتماع» و این چیزهای است که در قانون اساسی آمده ، ولی این آزادی امروز اصلا و ابدا وجود ندارد و خلاف آن وجود دارد.

البته خب در این مدت اینها يك کارهایی کرده اند هر روز هم در «تلویزیون» در جاهای دیگر میگویند «فلان مؤسسه» باز شد فلان سد افتتاح شد ، «فلان و بهمان شد، خب اینها در شهر تهران یا شهرهای دیگر عادی است که میشود و ادامه گذشته (دنیاله کارهای باقیمانده قبل) است و باید بکنند ولی در مجموع وقتی نگاه کنید به دستاوردهائیکه مرتبط به «انقلاب مردم» نبوده ولی از دستاوردهای «انقلاب اسلامی» و «جمهوری اسلامی» بوده است همین «ایزوله کردن ایران» در دنیا و موضع و شهرت خیلی بد و دشمنی و خصومتی است که در دنیا، هم «از نظر سیاسی» هم «از نظر فکری عقیدتی» علیه اسلام و مسلمانان و ایران پیدا شده و آنچه برای مردم نسبت به هر چیزی، مشکلتر شده، وضع بد اقتصادی، گرانی و تنگی معیشت و بسته شدن تولید و اینجور چیزها است...

اینها دستاورد های انقلاب اسلامی است و البته تشریفات ، تظاهرات ، زیاد دارند، سمینار فلان هفته فلان دهه بهمان تا دلشان بخواهد رایج است و چه خرجهایی میشود و چه کارهایی ... بله از آنها هر چه باشد بر میآید، و قضاوتش با خداست.